

دکتر رامین یلفانی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری

موقعیت اقتصادی دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ هـ)

چکیده

در این نوشتار موقعیت اقتصادی عمومی مملکت صفوی در زمان شاه سلطان حسین (اواخر عهد صفوی) مورد بررسی قرار گرفته و سعی شده است تا نتیجه‌های سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی شاه عباس اول که در زمان شاه سلطان حسین مشهود گردید مورد توجه قرار گیرد. برخلاف تأثیر منفی آن سیاست‌ها بر جامعه ایران، قدرت اقتصادی کشور به حدی مستحکم بود که ظاهراً با وجود انحطاط تدریجی اقتصادی در اواخر آن عصر، تا حمله‌ی افغانه کسی از وجود آن باخبر نبود اما پس از واقعه مذکور؛ این انحطاط خود را به خوبی نشان داد و مشخص گردید که فساد و پریشانی کلی اقتصادی اواخر دوران صفوی، یکی از علل بزرگ سقوط آن دولت بوده است.

کلید واژه:

شاه سلطان حسین- اصفهان- رجال درباری- علمای تشیع- اقتصاد صفوی- افغانه- مداخل- مواجب

مقدمه

بیشتر تاریخ نگاران عصر صفوی، همان روش کهن تاریخ نگاری مرسوم در جهان اسلام را ادامه دادند و یا این که مقید به روش تاریخ نگاری رسمی و دولتی بودند. بنابراین کمتر به جنبه‌های دیگر زندگی پرداخته‌اند و از این بابت، دقت در اموری چون اقتصاد اجتماعی عصر صفوی مشکل شده است. زیرا مآخذ درباره‌ی این مقوله بسیار اندک است.

از آثار فراوان ظاهری و معنوی به جا مانده از عصر صفوی چنین می‌نماید که ایران آن زمان در یکی از باشکوه‌ترین و پرافتخارترین مقاطع تاریخ خود به سر می‌برده و در واقع چنین بوده است. موجد این شکوه و عظمت، تمرکز اداری بی‌سابقه‌ای بوده که از دوران ورود اسلام به ایران بی‌نظیر بوده است. اوج آن تمرکز در زمان شاه عباس اول صفوی بود و البته سیاست‌های اقتصادی و سیاسی و مذهبی آن پادشاه بزرگ نیز در برخی موارد منجر به انحطاط مملکت گردید به طوری که زمان سلطنت شاه سلطان حسین را می‌توان دستاورد آن دانست. برخی از موارد فراوان اقتصادی که خود به خود انحطاط سیاسی را نیز پیش آورد در این نوشتار بررسی شده است.

موقعیت اقتصادی عمومی در دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی

(۱۱۰۵-۱۱۳۵ هـ.ق)

شاه سلطان حسین، نمونه‌ای از شاهزادگان درباری است که طبق سیاست شاه عباس اول باید درون حرمسرا رشد و نمو کرده و سپس بر تخت سلطنت نشسته باشد چنان که در تاریخ صفویه دیده شده، این سیاست به کلی غلط بود و شاه از آموختن اصول و راز و رمز مملکت داری محروم می‌ماند و امور و سرنوشت کشور به دست خواجهگان حرمسرا می‌افتاد. در دربار این پادشاه، به جز عیش و عشرت و سور و سروری چیزی دیده

نمی‌شد رضا قلی خان هدایت^۱ حال و هوای دربار و مملکت صفوی زمان شاه سلطان حسین را به خوبی به رشته تحریر کشیده است.

«چون در مدت دویست و سی سال سلاطین صفویه به شمشیر و تدبیر با مخالفان روم و روس و ترکستان جلادتها و غلبه‌ها ظاهر کرده بودند و به مرور دهور این دولت را نظامی و قوامی حاصل شده بود... چند سال در عهد شاه سلیمان منازعتی و محاربتی نرفته بود و در زمان این پادشاه نیز ایام امرا در کمال فراغ گذشته و همت ایشان به صرف ایام مصروف گشته، غفلت و خامی تمام در حال خواص و عوام غالب بوده و همه کس در بستر فراغت آسوده همی زیست. شاه به فرایض و نوافل می‌پرداخت و قاطعان طرق به قطع طریق و نهب قوافل تیغها در نیام زنگار گرفت و جوشن‌ها در ارزن قرار یافت، گوش‌ها وقف ناله چنگ بود و دیده‌ها محور گردش پیاله ... کارهای بزرگ را به خردان محول کردند و خدمت‌های کوچک را به بزرگان رجوع نمودند... غالب کارگزاران این دولت زنان حرم و دایگان محترم بودند...» (تاریخ روضه الصفا، ۴۱-۸/۶۹۴۰)

ابواب فراغت و راحت و استراحت و رفاهیت درباریان شاه سلطان حسین نسبت به پادشاهان قبلی این سلسله فزونی داشت و با این که پایه‌های امور سیاسی و اقتصادی روز به روز سست‌تر می‌شد اما باز هم ثروت زیادی از باج و خراج و پیشکش و هدایا به دربار می‌رسید و مصرف می‌شد. در مقابل شاه نیز در بذل و بخشش، کریم الطبع و محب فقرا بود تا بدان جا که به جهت کشتن مرغکی، دویست تومان به فقرا صدقه داد. بذل و سخاوت او نسبت به روحانیان و اصحاب دین و توزیع مبالغ هنگفتی مستمری و سیورغال در میان آنان، او را سرآمد همه‌ی شاهان صفوی کرده بود (مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۳۷). هم چنین ساخت بناهای عظیم و باغ‌های باشکوه و مساجد بزرگ، از ثروت عظیم شاه سلطان حسین حکایت می‌کرد (رک، لکهارت، انقراض سلسله صفوی، ص ۵۴ و ۵۶)

۱. با این که نویسنده یک قرن و نیم پس از دوران مذکور می‌زیسته و از نویسندگان زمان ناصرالدین شاه قاجار بوده است.

حکومت شاه سلطان حسین به ظاهر مطلقه بود اما استقلال و خودسری درباریان این عهد فزونی گرفته بود و بسیاری از امرا و رجال دولت و دربار از یکدیگر متنفر بودند در کار یکدیگر اخلاص می‌کردند (کروسینسکی، ص ۲۵) محمد حسن خان اعتماد السلطنه^۱ در این باره معتقد است:

«... کارگزاران امور پادشاهی و امنای دولت و وزرای حضرت دو فرقه شده بودند و با یکدیگر ضدیت کامل داشتند. کاری که این فرقه می‌ساخت، رأی آن جماعت نمی‌شد و بیشتر باعث اختلال دین و دولت و ملک و ملت می‌شد و در کار دولت عیبی و نقصی و خللی مثل نفاق کارگزاران دولت نیست و همه کارها معطل می‌ماند و انواع جور و تعدی و فساد در مملکت پدید آید که چاره‌ی آن از ممتنعات باشد و در اندک وقتی دولت زایل می‌گردد چنان که دولت صفویه شد... و هر کار که در دنیا از پیش رفته است از اتفاق رفته است و هر کار که در عالم خراب شد از نفاق خراب شده است.» (منتظم ناصری، ۲/۱۰۳۷).

شهر اصفهان در دوره‌ی شاه سلطان حسین، نمونه و مظهر ثروت و اقتدار ظاهری اواخر عصر صفوی است. بسیاری از تجار بزرگ و علمای مذهب و ارباب فنون و هنرها و اتباع ایشان از اقصی نقاط مملکت به آن شهر آمده متوطن شده بودند و از لحاظ تعداد مدارس و ابنیه معموره و باشکوه، هیچ شهری به اصفهان نمی‌رسید (حزین، تاریخ حزین، ص ۲۰).

بنا به نوشته‌ی محمدهاشم آصف (رستم الحکما) در اصفهان «از فرط معموری و آبادی جا و مکان خالی، نیست و نایاب شده بود که زمین ساده، زرعی به ده تومان قیمت رسیده بود و یافت نمی‌شد» (رستم التواریخ، ص ۷۱)

سپاهیان و افراد قشون (اکثراً قزلباش) به دست فراموشی سپرده شده بودند با این که چندین شورش داخلی و درگیری مرزی با ازبکان و عثمانی‌ها به وجود آمده بود اما آرامش طولانی و نبود جنگی بزرگ از زمان قرارداد صلح ۱۰۴۹ هـ ق / ۱۶۳۹ م با دولت

۱. وی از رجال معروف دوره‌ی ناصری در عصر قاجار بوده که با آثارش، تسلط بسیاری بر تاریخ ایران داشته است.

عثمانی و عدم کنترل دولت بر نواحی دوردست، قشون را به حالت انحلال درآورد. با این وجود غلامان گرجی هنوز مورد توجه دولت صفوی بودند و این توجه دولت به غلامان (قوللر) اکثراً گرجی، سبب اعزام آنان به قندهار و ایجاد بلوایی در آن ناحیه شد که عاقبت منجر به سقوط اصفهان گردید.

در آن زمان رشوه و ارتشای میان رجال و مقامات رو به فزونی داشت و مناصب خرید و فروش می‌گردید (رک، مرعشی صفوی، مجمع التواریخ، ص ۴۸ و ۴۹). حتی برخی مناصب و مشاغل علناً و خارج از ضوابط معمول به اخذ وجه مشغول بودند، مثلاً راهداران و صاحب منصبان ایشان بازرگانان داخلی و خارجی تجارت رو به افول مملکت را چپاول و لخت می‌کردند (رک، سفرنامه، ص ۱۳ و ۱۵ و ۱۹) و دیگر افراد مأمور رسیدگی به فرستادگان و هیأت‌های خارجی، کمک خرج آن مسافران را که تحت حمایت دولت صفوی بودند، مورد دستبرد قرار دادند بعضی اوقات از پرداخت کل آن هم خودداری می‌کردند. با این حال مدام، فرمان‌های شاهانه درباره‌ی رعایت عدالت و جلوگیری از ستم توسط اقویا نسبت به ضعفا، استقبال از سادات و مشایخ و اعیان و جمهور رعایا توسط کلانتران، رفاه حال رعایا و توفیر مال دیوان توسط مقامات، پرداخت به موقع و عادلانه قیمت کالاهای خریداری شده برای شاه (جهانگیر قایم مقامی، یکصد و پنجاه سند تاریخی، ص ۵۵) و هم چنین قطع اعمال منافی اخلاق و شرع توسط مردم در شهرها (البته به توصیه‌ی علامه مجلسی) صادر می‌شد. (نصیری، دستور شهریان، ص ۵۱). تشریح و دین داری شاه سلطان حسین نیز معروف است تا بدان جا که حتی در املاکی که خود وقف کرده بود بار دیگر تدقیق می‌کرد تا از نظر مالکیت شرعی خود اشکالی نداشته باشد (خاتون آبادی، وقایع السنین، ص ۵۶۳) ادوارد براون تحلیلی از اوضاع کلی مقارن حمله‌ی افغان و سقوط دولت صفوی را چنین به دست داده است: «مدت یک قرن بدون این که هیچ واقعه‌ی سیاسی بزرگی رخ دهد سپری شد. آن آرامش و صلح و صفای فوق‌العاده برای ایران فایده‌ای نداشت. درست است که شاهزادگان، نجیب‌زادگان و امرای بزرگ از خطر جنگ داخلی و خارجی مصون بودند ولی جان و مالشان بازپچه (درباریان) بود. طبقات پایین‌تر کمتر از طبقات بالا دچار خطرات می‌شدند اما روز به روز خوی جنگجویانه‌ی خود را از دست می‌دادند و آن چه که در پرتو آرامش و صلح و صفا به دست آورده بودند، هنگامی که نتوانستند از کشورشان دفاع کنند از دست دادند.» (تاریخ ادبیات ایران، ۴/۱۲۵)

چنین به نظر می‌رسد که از حدود سال ۱۱۲۷ هـ.ق، اوضاع اقتصادی مملکت صفوی رو به وخامت بیشتری گذاشت و قیمت ارزاق ترقی کرد، حتی یک بار مردم اصفهان در مقابل کاخ شاه فریاد اعتراض بلند کردند. (خاتون آبادی، ص ۵۶۷) و نیز برخی از حکام و مأموران دولتی خود سرانه سکه ضرب می‌کردند، مثلاً طی سال‌های ۱۱۲۹ هـ.ق تا اواخر سلطنت شاه سلطان حسین، دوبرار زینت آلات آستان رضوی در مشهد ذوب شد و به جای آن مسکوکات ضرب شد (مرعشی صفوی، ص ۲۶ و ۲۷)

به هر حال وضعیت اقتصادی ایران از اوایل قرن دوازدهم هجری/ اواخر قرن هفدهم میلادی به حالت انفجار رسید و در تمام طول قرن هجدهم میلادی به طور کلی از کنترل خارج شد. نتیجه‌ی بزرگ این بحران عمیق اقتصادی، کاهش جمعیت بود و شاید فشار حکومت شاه سلطان حسین در ده سال آخر آن مبنی بر ممنوعیت تغییر مکان روستاییان، ناشی از آن بحران بوده باشد (احمد سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، ص ۳۸)

زلزله‌ی عظیمی که در سال ۱۱۳۴ هـ.ق در تبریز روی داد، اوضاع را در نواحی شمال ایران وخیم‌تر کرد (کروسینسکی، ص ۴۹) و وزن سکه‌ی عباسی برای «مزید انتفاع سرکار خاصه» توسط معیرالممالک یک دانگ کمتر شد (میرزا سمیعا، تذکره الملوک، ص ۲۳).

از همه مهم‌تر تهدید افغانان غلزایی روز به روز بااهمیت‌تر می‌شد اما دربار صفوی هم چنان در عیش و عشرت و رفاهی حاکی از بی‌خبری سیر می‌کرد. نمونه‌ی آن رفتار را باید در سفر تجملی و بسیار پر خرج چهار ساله‌ی (۱۱۲۹-۱۱۳۳ هـ.ق) شاه سلطان حسین از اصفهان به عراق عجم و قزوین دید که تحت عنوان لشکرکشی برای سرکوب افغانان ابدالی، انجام شد. اندک زمانی پس از این سفر بی‌حاصل، «عیش و عشرت درباریان به شام مصیبت مبدل گردیده خبر ورود محمود به کرمان رسید.» (مستوفی، زبده التواریخ، ص ۱۲۷) حزین می‌نویسد که در زمان حمله‌ی افغان: «... ممالک بهشت نشان ایران مستعد آسیب بود... پادشاه و امرای غافل و سپاه آسایش طلب را که قریب به یکصد سال شمشیر ایشان از نیام برنیامده بود، دغدغه‌ی علاج آن فتنه به خاطر نمی‌گذشت تا آن که محمود با لشکر موفور به ممالک کرمان و یزد رسید و خرابی بسیار کرده عازم اصفهان شد...» (همان، ص ۵۲).

دوران ثابت و آرامش طولانی سیاسی و اجتماعی که از عصر شاه عباس اول بر مملکت ایران صفوی سایه انداخت، به همراه سلطه‌ی همیشگی حکومت استبدادی و

تسلط فزاینده متشرعین بر دستگاه حکومت و طبقات اجتماع، افزایش فشار مالیاتی و تمغا بستن‌های متعدد بر طبقات مختلف مردم، گسترش فساد در میان مقامات حکومتی، هرج و مرج داخلی، پراکندگی و تهیدستی افراد قشون، ظلم و تعدی به جان و ناموس و اموال مردم توسط عده‌ای از غلامان در برخی نقاط (به ویژه در قندهار) از ویژگی‌های جامعه اواخر عهد صفوی است و نکته‌های منفی آن، مردم را از حکومت و گردانندگان آن بیزار کرده بود، به طوری که در زمان حمله‌ی افغانه، بی‌میلی زیادی در دفاع از سلسله‌ی صفوی در میان طبقات اجتماعی ایران مشاهده می‌شد.

محمود افغان با حملاتی به نواحی کرمان و یزد متوجه ضعف و فروپاشی دولت صفوی شد و طی آن حملات به تمامی طبقات اجتماعی واقع در این دو ایالت، صدمات سخت جانی و مالی فرود آمد (مستوفی، ص ۱۲۷). ضمن آن که مردم یزد قبلاً گرفتار ترک‌تازی‌های ملک محمود سیستانی نیز شده و خسارات مالی زیادی در نتیجه‌ی آن تحمل کرده بودند: «... از آن جا که مردم یزد تن به قبول حکومت ملک در نمی‌دادند و مدام به سلوک مخالف، معرکه آرای عرصه خودسری می‌گردیدند، ملک، مغلوب جنود غضب گردیده حکم به تاراج آن شهر کرامت بهر فرمود، چنانچه مأموران ملکی در عرض یک روز توانگران را گدا گردانیدند...» (محمد شفیع طهرانی (وارد) مرآت واردات، ص ۱۳۰).

درباریان اصفهان آن قدر خام بودند که تصور می‌کردند محمود خود به خود از سطوت و شکوه دولت صفوی به هراس افتاده و راه مراجعت پیش خواهد گرفت، بنابراین حاضر نبودند حضور در خارج از شهر و کار تهیه و ترتیب جدی اردو و لشکر را بر عیش و راحتی خود ترجیح دهند. (محمد هاشم آصف، ص ۱۳۴) حتی در کار و اقدامات برخی رجال که به مقابله غلزایی‌ها شتافته بودند از روی حسد مانع تراشی می‌کردند (کروسینسکی، ص ۴۵).

ضربه‌ی اقتصادی که طبقات اجتماعی ایران، به ویژه اهالی پایتخت صفوی (اصفهان) در اثر حمله‌ی افغانان تحمل کردند، بسیار سنگین بود، به ویژه آن که کشور تا زمان روی کار آمدن قاجاریه در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری دستخوش تلاطم‌های جنگی و ناامنی‌های وسیع اجتماعی شد و همه‌ی طبقات اجتماعی بهای گزافی پرداختند. برخی از علما و فضلاء اواخر عهد صفوی، عامل سقوط دولت صفویه و اصفهان را کفران نعمت و فتنه و فسق گسترش یافته در نواحی عراق عجم و عرب

می‌دانند که سبب تضعیف ارکان دولت و سست شدن بنیاد سلطنت گردید و علت آن را درگذشت علامه مجلسی قبل از حمله‌ی افغانان ذکر کرده‌اند و معتقدند که اگر علامه در آن هنگام در قید حیات بود، چنین وضعیتی حاصل نمی‌شد (رک، جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ۱۳۵۴/۱۲۰۲/۳).

به هر حال مردم شهر اصفهان پس از حدود ۱۳۵ سال زندگی شیرین در بهترین شهر مملکت صفوی و در آغوش ثروت و نعمت انباشته شده توسط پادشاهان صفوی، تقریباً به مدت هفت ماه و نیم (آغاز جمادی الآخر ۱۱۳۴ هـ.ق - ۱۵ محرم ۱۱۳۵ هـ.ق) محاصره، نتیجه‌ی آن را به تلخی پس دادند و شاه سلطان حسین با حقارت بی‌نظیری تخت خود رابه محمود افغان واگذار.

برخی شاهدان خارجی چون کروسینسکی، تلفات محاصره‌ی اصفهان را بیست هزار قزلباش و یکصد هزار تن مردم عادی ذکر کرده‌اند و منابع ایرانی، تا رقم هفتص هزار نفر (که مبالغه است) آورده‌اند. تمامی خزاین دولت صفویه توسط افغانه به تاراج رفت و امرای قزلباش و تاجران اصفهانی و ارمنی به شدت غارت شدند (رک، سفرنامه، ص ۶۴).

موقعیت اقتصادی درباریان و حکومتگران

اعتمادالدوله یا وزیر اعظم شاه سلطان حسین، در واقع همه کاره‌ی مملکت بود. تمامی مقامات داخلی و خارجی به او رجوع می‌کردند، به عبارت دیگر او رابط میان افراد و شاه بود و نظریات آن‌ها را به یکدیگر می‌رسانید. به نظر می‌آید که فتح علی خان داغستانی (اعتمادالدوله) که در اواخر سلطنت شاه سلطان حسین به کار منصوب شد متوجه اوضاع نگران‌کننده‌ی اقتصادی گردیده و اقدامات اصلاحی محدودی را آغاز کرده بود، مانند؛ کاهش مواجب غلامان (قوللر)، تفتیش در وضع مالی مقام‌های برکنار شده حکومتی، اخذ بدهی‌های مقام‌های دولتی و دربار به حکومت، محاکمه‌ی صاحب منصبان درباری یا حکومتی اختلاس‌کننده و تنبیه و مجازات آن‌ها (رک، ویلم فلور، اولین سفرای ایران و هلند، ص ۵۷، ۵۸). اما شاید به علت دیر هنگام بودن زمان آن و فساد بسیار گسترده در حکومت، نتیجه‌ای دربر نداشت.

پس از اعتماد الدوله، قوی‌ترین مقامات حکومتگر عبارت بودند از مستوفی الممالک، قوللر آغاسی باشی، قورچی باشی، تفنگچی باشی و توپچی باشی. یکی از افراد نزدیک به شاه و مستوفی الممالک که محاسبات دارایی و ثروت شاه را عهده‌دار بود، «مستوفی خاصه» نام داشت که وظیفه‌ی رسیدگی به درآمدهای دولت و گزارش آن به شاه را نیز داشت. شاید وظیفه‌ی او دشوار و ناچار از درآمد هنگفتی نیز برخوردار بود چه، عایدات سلطنتی اواخر عهد صفوی، از اراضی دیوان ممالک و خاصه و گمرک و راه داری و پیشکش‌ها و... بیش از هفتصد هزار تومان می‌شده است (رک، باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۱۶۵ و ۱۶۶).

با نگاهی به مداخل و مواجب درباریان عمده که به دستور شاه سلطان حسین بایستی مرتب می‌شد و این کار ظاهراً در دربار شاه طهماسب دوم پایان یافت و آن را می‌توان به همان زمان شاه سلطان حسین نسبت داد، این نتیجه به دست می‌آید که رقم عایدات مقامات بسیار بالا بوده است. به عنوان مثال به چند مورد آن اشاره می‌شود: (جمع کل عایدات عبارت است از همه ساله، تیول، سیورغال، مواجب، انعام، پیشکش) وزیر اعلی حدود دوازده هزار تومان، ایشیک آغاسی باشی شش هزار تومان، ایشیک آغاسی باشی حرم چهارصد تومان به علاوه مواجب دیگر سالی هفتاد تومان، ناظر بیوتات شش هزار تومان، مستوفی الممالک پنج هزار تومان، مستوفی خاصه چهار هزار تومان، دیوان بیگی هفتصد تومان، حکیم باشی سیصد و سی و شش تومان، منجم باشی چهارصد تومان، امیرشکارباشی چهارهزار تومان، امیر آخور باشی صحرا دو هزار تومان، وزیر موقوفات چهارده معصوم مواجب: پنجاه تومان و عایدات: تا یک هزار تومان، ناظر دفترخانه همایونی چهارصد تومان، سرخط نویس دیوان اعلی پانصد تومان، ضابطه نویس دیوان اعلی یک هزار و سی تومان، مجلس نویس سه هزار تومان، معیرالممالک دو هزار تومان و... (رک، میرزا علی نقی نصیری، القاب و مواجب دوره سلاطین صفوی، ص ۹ تا ۳۶)

با تمام این احوال ریخت و پاش و اسراف درباریان شاه سلطان حسین تا زمان حمله‌ی افغانه ادامه یافت. خواجه‌های گرجی نیز که از زمان شاه عباس اول در دربار مقام یافته و تعداد آن‌ها افزایش یافته بود، ثروت زیادی انباشته کرده، پول‌های خود را نزد بانیان هندی گذاشته از سود آن استفاده می‌کردند. هم چنین وقف نامه‌هایی که از آنان به جامانده نشان‌گر تمول زیاد خواجه‌های گرجی اواخر عهد صفوی بوده است.

رسم مصادره اموال مقامات عالی رتبه هم چنان وجود داشت و اعطای سیورغال و دادن فعالیت‌های مالیاتی نیز به شاهزادگان، امرا و کارکنان دربار جاری بود (مستوفی، ص ۱۲۶). هم چنین شاه سلطان حسین، املاکی را برای اولاد خود در برخی نقاط وقف می‌کرد (لمتون، مالک و زارع در ایران، ص ۲۳۰). به هر حال تا ظهور افغانه، درباریان از ثروت و منافع سرشار متمرکز در دستگاه سلطنت بسیار منتفع و ملتذذ بودند. آنان حتی این عادات را زمانی که از اصفهان محصور به همراه طهماسب میرزا به قزوین پناه بردند تا مبارزه با افغانه را از سر گیرند، از دست ندادند و بعد از مدتی کوتاه غرق در لذات عیش و نوش، هدف خود را فراموش کردند (کروسینسکی، ص ۶۰ و ۶۱).

موقعیت سپاهیان و صاحب منصبان قشون

شاه سلطان حسین و دربارش نیز همان سیاست حکومت صفویه پس از شاه عباس اول را نسبت به قزلباشان ادامه دادند. امرای قزلباش در دوران او مورد اعتنا نبودند و بسیاری از آن‌ها از کار قشون کنار رفتند.

دولت هم چنان مشغول دادن قدرت زیادی به غلامان (قوللر) و بستن مراکز تجمع قزلباشان هم چون توحیدخانه جنب عالی قاپو بود. (رهبرن، نظام ایالات در دوره صفوی، ص ۵۷ و ۵۸). شاه نتیجه‌ی این کار را خود در هنگام برخورد با افغانه دید.

از یک صد و هشتاد هزار سپاه ایران در سال ۱۱۲۸ هـ.ق، هفتاد هزار نفر حاضر الکراب بودند و اجرت ماهانه (مشاهره) می‌گرفتند و بقیه جزو ایلات بودند که در هنگام جنگ احضار می‌شدند. چنین برمی‌آید که مواجب امرا و صاحب منصبان قشون و سپاه تا اواخر دوران صفوی، مناسب و مکفی بوده است. (رک، میرزا علی نقی نصیری، ص ۱۳ و ۱۵ و ۱۹ و ۲۴). اما اوضاع سربازان قشون تعریفی نداشت و محمد هاشم آصف (رستم الحکما) توصیفی از آن، در موقع حمله‌ی افغانه به اصفهان از این قرار دارد:

«... قشون که در پایه‌ی سریر اعلا حاضر بودند از غلام و قورچی و یساول و چنداول و نسق چی و جارچی و امثال اینان و غیر هم همه محتاج و مفتاق و مضطر و بی‌آلات و اسباب و گرسنه و بی‌قوت و بی‌حال و مضطرب و مفتقر بودند...» (رستم التواریخ، ص ۱۳۱).

موقعیت اقتصادی ارامنه

ارامنه به ویژه ارامنه‌ی جلفای اصفهان در دوران سلطنت شاه سلطان حسین، هم چنان مشغول تجارت داخلی و خارجی بودند حتی کل حجم تجارت میان ایران و روسیه را در دست گرفتند. در نتیجه، سطح زندگی و رفاه مردم ارمنی جلفای اصفهان بالا بود و در نظر خارجی‌ان و بیگانگان تفاوت آشکاری میان محلات اصفهان (به جز محله‌ی سلطنتی) و جلفا وجود داشت (لکه‌پارت، ص ۵۴۶).

با این حال به نظر می‌رسد در این زمان سخت‌گیری علیه ارامنه، شدت یافته باشد. آن‌ها پیوسته می‌بایست جزیه‌ی خود را پرداخت می‌کردند و حتی برخی خانواده‌های ارمنی که در زمان شاه عباس دوم از دادن جزیه معاف شده بودند، از این امتیاز محروم گردیدند. هم چنین قانونی که به نو مسلمان حق می‌داد دارایی‌های خویشان غیرمسلمان خود را به ارث ببرد، آنان را متأذی می‌ساخت (فلو، ص ۵۸).

منابع ارمنی که روحانیون شیعه نزدیک به دربار را عامل و مسبب وخامت اوضاع می‌دانستند، معتقدند که دستورها و فرامین شاه به ارامنه، که آن‌ها را مجبور به دوخت تکه گلیمی بر شانه‌هایشان، گذاردن کلاه تکه پاره بر سر، ممنوعیت ورود به بازار مسلمانان به هنگام بارندگی، حمل تابوت مردگان مسلمان و پرداخت کرایه نعش کشی مسلمانان و... می‌کرد همگی بنا بر صواب دید ملایان صادر شده بود (هاروتون در هاهونیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۱۴۷). در مجموع باید گفت پادشاهی شاه سلطان حسین ضربه‌ای بود به تاجران جلفایی.

هنگام حمله‌ی افغانان غلزایی به اصفهان و محاصره آن شهر، ارامنه‌ی جلفا دست به مقاومت زدند، اما چون هیچ کمکی از اصفهان به آنان نشد، دست از مقاومت کشیدند و افغان‌ها وارد آن محله شدند و باج سنگینی بر آن مردم تحمیل کردند (حدود هفتاد هزار تومان). خانه‌های اغنیا و متمولان غارت شد اما به کلیساهای آنان آسیبی وارد نشد (کروسینسکی، ص ۵۵ و ۵۷). ضرر بزرگی که ارامنه از حمله‌ی افغانه به ایران دیدند، رکود مطلق تجارت و به هم خوردن کل امنیت ایران پس از آن بود که سفره‌ی پربرکت روابط بازرگانی ایران و اروپا را نابود کرد.

حاکمیت افغان‌ها بر ایران و بعدها سلطنت نادرشاه باعث شد تا آرامنه‌ی زیادی از متمولان و بازرگانان ایشان از ایران بگریزند و به روسیه و هندوستان و بصره بروند (دراهونیان، ص ۱۳۴). جلفا نیز پس از آن وقایع به مانند اصفهان دیگر کمر راست نکرد و بازرگانی عظیم داخلی و خارجی آن ناپدید گشت و آرامنه، پس از آن هرگز به ثروت و قدرت تجاری زمان صفویه نرسیدند.

موقعیت اقتصادی روحانیون و مقامات مذهبی

روحانیت شیعه در دوره‌ی شاه سلطان حسین قدرت بیشتری یافت و روحانیان حتی برخی مقام‌های دولتی را اشغال کردند. دشمنی روحانیت شیعه با صوفیان و اهل سنت نیز شدت یافت و درباره‌ی صوفیان می‌گفتند: «الصوفی لامذهب له فی الحقیقه» (سرجان ملکم، تاریخ کامل ایارن، ص ۷۱۵). حتی علما با قصه‌خوانی دراویش در قهوه‌خانه‌ها و مکان‌های دیگر و نقالی داستان‌هایی چون قصه‌ی ابومسلم و شاهنامه و حمزه و عنتر مخالفت کرده و شنیدن آن‌ها را گناه بزرگی قلمداد کردند. با این حال در تمام دوران صفوی نقل این داستان‌ها ادامه یافت (جعفریان، ۸۷۵ و ۲/۶۰۴).

البته شاه سلطان حسین در اوایل سلطنت خود کمک‌هایی به مجامع صوفیه صفویه می‌کرد اما به نظر می‌رسد که بعدها این کمک‌ها قطع شد ولی هیچ‌گاه موجب خلیفه الخلفا قطع نگردید و مداخل او در اواخر زمان سلطنت شاه سلطان حسین به هزار و پنجاه و نه تومان می‌رسید (میرزا علی نقی نصیری، ص ۳۵ و ۳۶). خلیفه الخلفا وظایف سنتی خود مانند تعیین عمده توحیدخانه‌ها، دادن طعام و حلوا و شمع چراغ در همان توحیدخانه‌ها و ضبط نذورات را هم چنان ادامه می‌داد. بنابراین توحیدخانه‌ها با این که بسیار محدود و کوچک شده بودند اما باز هم عده‌ای از امرا و خوانین و عمال در مواقع به خصوص در آن حاضر شده و به انجام مراسم می‌پرداختند. از نذوراتی که به آن جا وارد می‌شد دویست دینار را برای تبرک نزد شاه می‌فرستادند و بقیه بین صوفیان تقسیم می‌شد. جالب آن که در سفرهای شاه نیز چادر توحیدخانه‌ها در نزدیک حرم برپا می‌شد. هم چنین گفته شده است که خلیفه الخلفاها، بیشتر از میان حکام قراچه داغ انتخاب می‌شدند و در اواخر دوران شاه سلطان حسین به دیگران هم تفویض می‌شد.

احتمال دارد برخی شورش‌های زمان شاه سلطان حسین، نتیجه‌ی تنفر مردم سنی مذهب از حکومت مرکزی بوده باشد یا این که این تنفر تا حدودی در آن تحرکات، دخیل بوده است. مانند شورش کردها در سال ۱۱۲۷ ه.ق. و شورش افغانان ابدالی در سال ۱۱۲۹ ه.ق. در عوض سیاست معا کردن سادات یا مردمی که مذهب خود را تشیع تغییر داده بودند، از پرداخت انواع مالیات و عوارض ادامه داشت. بسیاری از مقامات مذهبی به دستگاه سلطنت نزدیک بودند، از این جهت خود و خانواده‌هایشان در بهترین موقعیت اقتصادی به سر می‌بردند. البته اقدامات بزرگی به آن‌ها سپرده شده بود که منافع اقتصادی قابل توجهی را برای آن طبقه در آینده به همراه داشت، مثلاً ساخت مدرسه چهارباغ اصفهان زیر نظر ملاباشی میرمحمدباقر مجلسی انجام شد. ملاباشی تصدقاتی را که از شاه می‌رسید میان مستحقان تقسیم می‌کرد و لابد عده‌ی زیادی از مردم دعاگوی او بودند (میرزا سمیع، ص ۲).

مقرری خود میر محمد باقر (ملاباشی) را که از طرف دربار پرداخت می‌شد، دوپست تومان تبریزی ثبت کرده‌اند (میرزا رفیع، دستورالملوک، ص ۱۷۳). عده‌ی زیدی از مردم نیز به علت نزدیکی جایگاه روحانیان به دولت و دربار و ثروت‌های عظیمی که اندوخته بودند، آن‌ها از نفرین و مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دادند (جعفریان، ۲/۷۹۶).

با این که وضع زندگی مجتهدان عالی بود اما در همان حال وضعیت اقتصادی زندگی بسیاری از افراد طبقه‌ی روحای چندان قابل تعریف نبود و چون مداخل بیشتر ملایان و روحانیان جزء ناچیز بود، بیشتر اوقات به رشوه‌گیری و عوایدی از این دست هم رو می‌آوردند (سرجان ملک، ص ۷۳۹).

شاه سلطان حسین مواجب و عایدات علما و مدرسان و طلاب مدارس مهم را زیرنظر داشت و گهگاه مبالغ قابل توجهی به آن‌ها کمک می‌کرد یا برای آن‌ها خانه و املاک مفصلی تهیه می‌کرد. با این حال به طور سنتی زندگی عموم طلاب از لحاظ مالی و مادی سخت بود و روزگار را حقیرانه می‌گذراندند اما همین که عده‌ای از آنان به مقام اجتهاد می‌رسیدند، همان طور که ذکر شد تا پایان عمر از مکنات و تمول بسیار بالایی برخوردار می‌شدند.

موقعیت اقتصادی بازرگانان و پیشه‌وران

طبقات پیشه‌وران شهری و بازاریان و بازرگانان داخلی و خارجی در اوایل سلطنت شاه سلطان حسین در کمال آسودگی، مشغول کار و زندگی بوده و از رفاه خوبی برخوردار بودند. به طور کلی اجناس و امتعه در بازارهای شهرهای بزرگ فراوان بوده و به علت وسعت داد و ستد انواع کالا در سطح مملکت و با خارج، بازرگانان ثروت سرشاری تصاحب کردند (کاری، ص ۶۶).

طراحی مسکوکات زمان شاه سلطان حسین نشان می‌دهد که طراحان ضرب سکه مانند دیگر پیشه‌وران از آسایش فکری و مالی برخوردار بوده، محصولات با کیفیت هنری عالی تولید می‌کرده‌اند. به نظر می‌آید که از سال ۱۱۲۷ هـ.ق به علت وخیم شدن اوضاع اقتصادی مملکت، پیشه‌وران و بازرگانان و کلاً طبقات اجتماعی شهرنشین به تدریج با مشکلات زیادی روبرو می‌شده‌اند. اما تا قبل از آن، صادرات مقادیر عظیمی از مصنوعات داخلی، نشان از کار و تولید شکوفایی در ایران و رونق کار بازرگانان این کشور می‌داد. محصولات چرمینه، ساغری، گلاب، عرقیات و شراب ... از ایران به اروپا و هندوستان همواره در حال صدور بود (لکهارت، ص ۴۴۰) به جز این محصولات، انواع میوه و مواد غذایی و احجار کریمه و تنقلات نیز صادر می‌شد.

بازرگانان اروپایی نیز انواع محصولات و مصنوعات وارد کشور ایران می‌کردند، اما قدرت رو به کاهش پول ایران و نامرغوبی آن باعث شد که چرخه‌ی تجارت، کاهش چشمگیری یابد و سرانجام با حمله‌ی افغان‌ها بایستد.

موقعیت اقتصادی رعایای روستایی و ایلات

به طور کلی رعایای روستایی ایران نیز همانند دیگر طبقات و اقشار اجتماعی، از انحطاط اقتصادی ایران که از اواسط قرن یازدهم هـ.ق آغاز شد و روند آن شدت می‌گرفت، زیان دیدند. در آغاز سلطنت شاه سلطان حسین، وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن‌ها همان وضعیتی بود که رعایای روستایی ایرانی در قرن‌ها قبل از آن دارا بودند. قسمت اعظم رعایا همچنان حق نداشتند محل سکونت خود را آزادانه یا بدون

اجازه رسمی ترک کنند. طی فرمانی از شاه در سال ۱۱۲۲ هـ.ق، اگر رعایایی، محل زندگی خود را ترک کرد و تا ۱۲ سال بعد هرگونه بدهی مالیاتی آن‌ها مشخص شود بایستی به محل اولیه بازگرداند و از آنان اخذ گردد.

به نظر می‌آید مقدار مالیات مأخوذه از تمام طبقات مردم، از زمان شاه سلطان حسین به شدت بالا رفته باشد (حدود ۲ تا ۳ برابر) و علت آن تقلیل درآمد دولت و افزایش هزینه‌های دستگاه عریض و طویل سلطنت و دولت و تعداد بی‌شمار کارکنان دولتی و درباری بوده است. بنابراین بزرگ‌ترین بار این مشکل بر دوش رعایای روستایی قرار داشت. حتی میزان مالیات ایلات هم افزایش یافت و به سطح پرداخت رعایای روستایی رسید. به نوشته‌ی برخی منابع آن زمان، در بسیاری نقاط، مأموران و ناظران و مباشران خاصه سخت‌گیری بیش از حدی برای گرفتن مالیات از خود نشان می‌دادند، در نتیجه زراعت‌ها آسیب می‌دید و باعث فرار دسته جمعی روستاییان می‌شد. انحطاط کشاورزی نه تنها باعث تقلیل هر چه بیشتر عواید خزانه‌ی دولت می‌شد بلکه درآمد تیول‌داران عمده و «مبشران خاصه» را نیز کاهش می‌داد. (پتروشفسکی، تاریخ ایران، ص ۵۷۳).
همه‌ی این مطالب دلیل مورد سؤال قرار گرفتن اوج آبادانی زمان شاه سلطان حسین در بیشتر نقاط ایران نیست، همان طور که قبلاً هم تأکید شد ثروت و معموری ظاهری ایران که از زمان شاه عباس اول آغاز و تا حمله‌ی افغان ادامه داشت مورد توجه خارجی‌ان نیز قرار گرفته بود. یک مأمور اعزامی از عثمانی به دربار ایران از نهایت عمران و آبادی کشور در روستاها سخن رانده و این که مأموران مالی ایرانی از ناچیز بودن مالیات‌ها برای او صحبت کرده‌اند (محمد مهدی اصفهانی، نصف جهان فی تعریف الاصفهان، ص ۱۹۸).
اما این موضوع ظاهری بوده و بیشتر منابع بر سنگین بودن بهره‌های مالکانه و تعدی مباشران دولتی تأکید کرده‌اند. برخی نقاط مثلاً دهات اصفهان، حتی در زمان افغان‌ها هم آبادی خود را از دست ندادند و هم چنان کشاورزی شکوفا و آبیاری پررونقی داشتند. این وضع، طبیعی بود زیرا با نزدیک شدن به پایتخت، کیفیت زمین داری نیز طبعاً بالا می‌رفت. نکته دیگر این که روابط بین مالک و رعیت در بیشتر نقاط هم چنان براساس قراردادهایی چون مزارعه و مساقات بود اما دریافتی سنگین دولت بابت مالیات، این قراردادها را در هم می‌ریخته و رعایا فقیرتر می‌شدند.

از اوضاع کلی ایلات در این دوره، متأسفانه اطلاعاتی باقی نمانده است اما به نظر می‌رسد در مقایسه با زمان شاه عباس اول کاملاً در استقلال کامل به سر می‌برند. به طور مثال ایلات کرد و لر در ادای مالیات در اواخر عصر صفوی (حتی در دوران افشاریه و زندیه) مالیاتی تعریف شده پرداخت نمی‌کردند، فقط تعدادی اسب و قاطر و قلیلی تحفه به درگاه پادشاه می‌رساندند. اما برخی ایلات محدود چون زند موظف به ادای مالیات منظم بوده و مقدار مالیات آن ایل مبالغ بر ده هزار تومان می‌شده است. از مقدار مالیات ایلات دیگر اطلاعاتی موجود نیست.

نتیجه‌گیری

در دوران سلطنت شاه سلطان حسین، مخارج دربار سیر صعودی یافت و از طرف دیگر درآمد دولت صفوی در حال کاهش بود و فشارهای مالیاتی بر ارامنه در حال افزایش بود. یکی از علل کاهش درآمد آن دولت، ادامه‌ی سیاست ارضی ایجاد شده توسط شاه عباس اول یعنی تقویت املاک شاهی (خاصه) در مقابل اراضی ممالک بود. هم‌چنین خروج نقود و مسکوکات نقره از کشور توسط بازرگانان هندی و ارامنه شدت یافت، با این حال مناظر انحطاط و کند شدن رشد اقتصادی کشور هنوز در شهرهای بزرگ مشاهده نمی‌شد. برخی از طبقات شهرنشین چون علما و روحانیان که به یمن تضعیف جریان تصوف قدرتمند شده بودند و درآمدهای مکفی حاصل می‌کردند، اصولاً متوجه پیشرفت انحطاط ارکان دولتی نبودند.

علاوه بر موضوعات بالا، قحطی‌ها و بیماری‌های همگانی و بلایای طبیعی متعدد در اواخر دوره صفوی، ضعف بنیه‌ی اقتصادی کشور را تشدید می‌کرد. امنیت راههای مواصلاتی کشور نیز رو به روز وضعیت وخیم‌تری می‌یافت. سرانجام در اواخر سلطنت شاه سلطان حسین، به جز چند طبقه‌ی شهری، دیگر طبقات مختلف اجتماعی کشور از رکود گسترده و در حال پیشرفت احساس نارضایتی می‌کردند. به حال خود رها شدن عده‌ای غلام گرجی در اقصی نقطه شرقی مملکت نیز از جمله اشتباهات جبران ناشدنی دولت صفوی در امر سپاهی‌گری بود که به بهای از میان رفتن موجودیت خود آن دولت تمام شد. ریشه‌ی این نوع حرکات نظامی را هم باید در عصر شاه عباس اول بجوییم که

سعی در تغییر مدیریت سپاه در کشور داشت و قیمت گزاف آن را نواده‌ی او شاه سلطان حسین پرداخت کرد.

کشور ایران پس از سقوط صفویان دچار وضعیت نامطلوبی در دوره‌های بعد گردید و با از دست دادن جایگاه مهم اقتصادی- تجاری خود در جهان آن روز، دیگر هیچ گاه به آن درجه صعود نکرد.

☐ فهرست منابع و مآخذ:

۱. آصف (رستم الحکما)، محمد هاشم، رستم التواریخ، به تصحیح محمد مشیری، تهران: حبیبی، ۱۳۵۷
۲. اصفهانی، محمد مهدی بن محمدرضا، نصف جهان فی تعریف الاصفهان، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۴.
۴. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸
۵. براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه‌ی بهران مقدادی، تهران: مروارید، ۱۳۷۵
۶. برن، رهر، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب: ۱۳۴۹
۷. جعفریان، رسول، صفویه در عصر دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹
۸. حزین، محمد بن ابی‌طالب، تاریخ حزین، اصفهان: تایید، ۱۳۳۲
۹. حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۲
۱۰. درهاهونیان، هارتون، تاریخ جلفای اصفهان، اصفهان: زنده‌رود- نقش خورشید، ۱۳۷۹
۱۱. سیف، احمد، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: نشر چشمه ۱۳۷۳
۱۲. طهرانی (وارد)، محمد شفیع، مرآت واردات، به تصحیح منصور صفت گل، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲
۱۳. فلور، ویلم، اولین سفرای ایران و هلند، تهران: طهوری، ۱۳۵۶
۱۴. قائم مقامی، جهانگیر، یکصد و پنجاه سند تاریخی (از جلال‌یریان تا پهلوی)، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران، ۱۳۴۸

۱۵. کارری، جملی، سفرنامه، ترجمه‌ی عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸
۱۶. کروسینسکی، سفرنامه، ترجمه‌ی عبدالرزاق دنبلی، به تصحیح مریم میراحمدی، تهران: قوس، ۱۳۶۳
۱۷. لکه‌ارت، لارنس، اتقراض سلسله صفوی و ایام استیلای افغانه در ایران. ترجمه‌ی مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید، ۱۳۶۸
۱۸. لمتون، آن. ک.س، مالک و زارع در ایران، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷
۱۹. مرعشی صفوی، محمد خلیل، مجمع التواریخ، مصحح عباس اقبال، تهران: طهوری-سنایی، ۱۳۶۲
۲۰. مستوفی، محمد حسن، زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵
۲۱. ملکم، سرجان، تاریخ کامل ایران، ترجمه‌ی میرزا اسماعیل حیرت، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲
۲۲. میرزا سمیعا، تذکره الملوک، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: بی‌نا، ۱۳۳۲
۲۳. مینورسکی، و.ف، سازمان اداری حکومت صفوی (تحقیقات و تعلیقات بر تذکره الملوک)، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: انجمن کتاب-زوار، ۱۳۳۴
۲۴. نصیری، علی نقی، القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، تصحیح یوسف رحیم لو، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۲
۲۵. نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین، دستور شهریاران، به کوشش محمد نادر نصیری مقدم، تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳
۲۶. هدایت، رضاقلی خان، تاریخ روضه الصفای ناصری، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰